

بیا شادی کنیم ایدل بهار است  
لباس کهنه را از جان برآور  
رسیده روز نو باید شوی نو  
نباید کینه ای در سینه ماند  
ترا ایدوست نوروزت مبارک  
بدست باغبان گردی تو چون گل  
گل ایمان کجا پژمرده گردد  
برون از دیده گن دیو گنه را  
بین خورشید آزادی درخشید  
ترا ایدل مسیحا دوست دارد  
چه نیکو مزدهای بشنیده ام من  
بهاری که مسیحا آفریده

دوباره دشت و صحرا لاله زار است  
بیوش آن جامه‌ای که زرنگار است  
در عالم این تحول آشکار است  
حدیث دشمنی مانند خار است  
پیامی دارم کز سوی یار است  
خوشا آن دلبری که گل‌عذار است  
نسیم فیض حقّ تا در گذار است  
فرشته آمده در انتظار است  
چرا اندیشه‌ات در شام تار است  
وگر نه جای او کی روی دار است  
که این فرموده پروردگار است  
همیشه پایدار و برقرار است